

پیشنهادهای در خوانش بیتی از ابوالطیب

مُصَعَّبِي

مقاله

جویا جهانبخش



۱. شمارِ مجموعِ ابیاتِ فارسیِ بازمانده از ابوالطیبِ محمد بن حاتمِ مُصَعَّبِي، دبیر و وزیر و شاعر عهدِ سامانی (که گویا گرایشهای شیعی هم داشته، و به هر روی، در نیمهٔ نخستِ سدهٔ چهارمِ هجری به قتل آمده است)، با آنکه در نثر و نظم بسیار توانا بوده و هم به پارسی بیست نمی‌رسد. وانگهی، در همین معدود بیتهای بازمانده از او نیز چندانِ تضحیف و تحریف راه یافته که فهم بعضی آنها را سخت دشوار گردانیده و باعث اختلافِ انظار و اقوال در ضبط و شرح اشعار وی شده است. عده‌ترین شعر فارسی ابوالطیب مصعبی، همان چکامه «جهانا همانا فسوسی و بازی / که بر کس نیایی و با کس نسازی» بوده که در تاریخ بیهقی آمده است. از بیت های تأمل خواه چکامه مصعبی، بیت دوم آن است که «جهان» را اینگونه وصف می کند: «چو ماه از نمودن، چو خار از بسودن؛ به گاه ربودن چو شاهین و بازی». این ضبط مشهور بیت، یا به تعبیر درست تر، ضبطی است که از راه متداول ترین تصحیح تاریخ بیهقی (یعنی تصحیح شادروان دکتر فیاض) به شهرت رسیده است؛ ولی، تنها ضبط این بیت نیست. ضبط های دیگری هم هست که در ویراست های دیگر تاریخ بیهقی یا از جای هایی که به هر نحو آن را از تاریخ بیهقی برگرفته اند، اختیار گردیده است. نویسنده در نوشتار حاضر، دگرسانی ها در این بیت را مورد مذاقه قرار می دهد. در نهایت، اینگونه اذعان می دارد که خوانش «چو خار از بسودن» به جای «چو خار از بسودن» با سخن مصعبی سازگار است.

۱. دربارهٔ وی، نگار: بَیْتَمَةُ الذَّهْرِ تَعَالِي، ط. دارالکتب العلمیة، ۹۰/۴ و ۹۱؛ و تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ۱/۳۹۳ و ۳۹۴؛ و مجموعهٔ مقالاتِ عباسِ اقبالِ آشتیانی، گردآوری و تدوین: سیدمحمد دبیرسیاقی، صص ۳۱۹ - ۳۲۲؛ و گنج بازیافته، دبیرسیاقی، ج: ۱/۸۱ - ۸۴؛ و پیشاهنگان شعر پارسی، همو، ج: ۱، صص ۶۸ و ۶۹؛ و دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، ۱۴۹/۱ و ۱۵۰؛ و دانشنامهٔ ادب فارسی، به سرپرستی حسن آنوشه، ج ۱ (ویراست دوم / ادب فارسی در آسیای میانه)، ص ۴۳؛ و دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۶۵۵/۵ و ۶۵۶؛ و لغت نامهٔ دهخدا، ذیل «ابوالطیب» و «مُصَعَّبِي»؛ و یادداشتهای فروینی، ۲۶۳/۷ - ۲۶۵؛ و فرهنگ ادبیات فارسی، محمد شریفی، ص ۸۱؛ و شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان ... محمود مدبری، ص ۵۵ و ۵۶؛ و تاریخ بیهقی، ج یاقفی - سیدی، ۱۳۳۱/۲.

چکیده: شمار مجموع ابیات فارسی بازمانده از ابوالطیب مصعبی شاعر عهد سامانی بسیار اندک است. وانگهی، در همین معدود بیت های بازمانده از او نیز چندان تحریف راه یافته که فهم بعضی از آن ها را سخت دشوار گردانیده و باعث اختلاف انظار و اقوال در ضبط و شرح اشعار وی شده است. عده‌ترین شعر فارسی ابوالطیب مصعبی، همان چکامه «جهانا همانا فسوسی و بازی / که بر کس نیایی و با کس نسازی» بوده که در تاریخ بیهقی آمده است. از بیت های تأمل خواه چکامه مصعبی، بیت دوم آن است که «جهان» را اینگونه وصف می کند: «چو ماه از نمودن، چو خار از بسودن؛ به گاه ربودن چو شاهین و بازی». این ضبط مشهور بیت، یا به تعبیر درست تر، ضبطی است که از راه متداول ترین تصحیح تاریخ بیهقی (یعنی تصحیح شادروان دکتر فیاض) به شهرت رسیده است؛ ولی، تنها ضبط این بیت نیست. ضبط های دیگری هم هست که در ویراست های دیگر تاریخ بیهقی یا از جای هایی که به هر نحو آن را از تاریخ بیهقی برگرفته اند، اختیار گردیده است. نویسنده در نوشتار حاضر، دگرسانی ها در این بیت را مورد مذاقه قرار می دهد. در نهایت، اینگونه اذعان می دارد که خوانش «چو خار از بسودن» به جای «چو خار از بسودن» با سخن مصعبی سازگار است.

کلیدواژه ها: ابوالطیب مصعبی، چکامه مصعبی، عهد سامانی، شعر فارسی، چکامه «جهانا همانا فسوسی و بازی / که بر کس نیایی و با کس نسازی».



عمده‌ترین شعر فارسی ابوالطیب مُصعبی، همانا جهاننا چکامه / که برکس نپایی و با کس نسازی» است که در تاریخ بیهقی آمده و در بعضی کتابهای درسی دانشجویان آدب هم نقل گردیده و به واسطهٔ دلاویزی اش آوازه‌ای به هم رسانیده است.

درونیایهٔ اصلی این سروده،^۲ همانا «سپنجی بودن جهان و ناهمواری و کژرفتری آن است که با خطاب به جهان آغاز می‌شود و در طول شعر آن را به فسوس و بازی و واژگونه کاری و دشمنکامی متهم می‌کند و در پایان با خطاب مجدّد به جهان، گناه همه ناهمواری‌های برشمرده را متوجّه خود آدمی می‌سازد. از این رو متضمن نوعی تقابلی فلسفی است که از نکوهش چرخ نیلوفری آغاز و به پذیرش فالیت و اختیار انسان منتهی می‌شود»^۳.

هرچند «اینگونه مضامین در بسیاری از اشعار حکمی سده‌های ۴ و ۵ تکرار شده است»^۴ و «برخی از این اشعار، از لحاظ ساخت و بافت با این قصیده مشابهت دارند»^۵، در سرودهٔ مُصعبی، نمودی از قوت طبع و سُخندانی هست که آن را از بیشینهٔ آقران خود ممتاز می‌کند و سرآمدی می‌بخشد؛ چندان که اگر نگوییم منوچهری دامغانی در آن چکامهٔ آرج آور جهاننا چه بدمهرو و بدخو جهانی / چو آشفته بازار بازارگانی، از ابوالطیب مُصعبی پیروی کرده است، دست کم می‌توانیم گفت که در پردازش آن چکامه «از شعر مُصعبی متأثر است»^۶.

افسوس که آیدای تخریف و تضعیف با این یادگار دیرسال نیاکان بسیار بازی کرده است؛ انسان که علی رغمِ اِعمانِ نظرنی چند از دانشمندان و آدیبان قرن اخیر در مقام تصحیح و توضیح آن، هنوز عُبارِ اِبهام و ناروشتی از سیمای این سروده زُدوده نیامده و همچنان جای جُست و جوی و گُفت و گوی در بعضی بیتهای آن باقی است.

۲. شادروان عباسی اقبال آشتیانی در یک جای مقاله خود دربارهٔ ابوالطیب مُصعبی، این شعر مُصعبی را بصراحت «قطعه» می‌خواند (نگر: مجموعهٔ مقالاتِ عباسی اقبال آشتیانی، ص ۳۲۱) و یک صفحه بعد آن را «قصیده» می‌نامد (نگر: همان، ص ۳۲۲).

۳. آقای مؤدّن جامی در مقالهٔ دانشنامه‌گیشا دربارهٔ ابوالطیب مُصعبی (نگر: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۶۵۵/۵ و ۶۵۶)، این سرودهٔ مُصعبی را گاه «قطعه یا قصیده» و گاه «قطعه» و گاه «قصیده» گفته‌اند.

گویا تلقی‌ها از بیت آغازین و قافیّهٔ آن، گوناگون است.

۴. دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۶۵۶/۵.

۵. همان، همان ص.

۶. همان، همان ص.

۷. همان، همان ص.

عَلَى الظاهر تنها منبع کهن این چکامه، تاریخ بیهقی است؛ و شادروان دکتر علی اکبر فیاض در دُومین کوششی که یائفراد در تصحیح تاریخ بیهقی کرد، ذیل این چکامهٔ مُصعبی نوشت:

«حَلّ مشکلات این قصیده و به عبارت بهتر تصحیح غلطی‌هایی که در آن راه یافته و آن را بدین صورت در آورده است با نسخه‌های موجود مقدور نَشُد. فقط در چند مورد از مقابله و مقایسهٔ نسخه بدلهای کمی روشنی پیدا شده است چنان که در پاصفحه‌ها ملاحظه می‌کنید»^۷.

دیگر کسانی هم که این چکامه را در ضمن تاریخ بیهقی و یا به طور مستقل به پژوهش و گزارش گرفته‌اند، پیش و کم، یا - همین گونه - به صُعبوت دستیابی به صورت اصلی و اصیل آن خستو گردیده‌اند، و یا پایه‌ای از توضیحات که چاشنی آن ساخته‌اند خود فراموده است که بناگزی باید - به همین گونه‌ها - خود را از حَلّ همهٔ مشکلات آن قاصر دیده باشند.

۲. از بیتهای تأمل خواه چکامهٔ مُصعبی، بیت دُوم آن است که «جهان» را (همان جهانی که فسوس است و بازی و برگس نیاید و با کس نَسازد)، اینگونه وصف می‌کند:

چو ماه از نمودن، چو خار از پسودن
به گاه زبودن چو شاهین و بازی

این ضبط مشهور بیت، یا به تعبیر دُرست‌تر، صَبطی است که از راه مُتداوُل‌ترین تصحیح تاریخ بیهقی (یعنی تصحیح شادروان دکتر فیاض) به شهرت رسیده است؛ ولی تنها ضبط این بیت نیست. صَبطی‌های دیگری هم هست که در ویراستهای دیگر تاریخ بیهقی یا جایهائی که به هرنحوان را از تاریخ بیهقی برگرفته‌اند،^۸ اختیار گردیده است.

ما در اینجا بناگزی این دگرسانی‌ها را از پیش چشم می‌گذرانیم:

در نخستین ویراست علمی و جدّی تاریخ بیهقی، یعنی تصحیح شادروان علامه سید احمد آدیپ پیشاوری - تَعَمُّدَةً اللهُ بَعْفَرَانِه -، در صَبطِ بیْتِ مَزبور، به جای «چو خار از پسودن»، «چو خور از شنودن» آمده بوده است؛ ولی این ضبط از همان اوان، مورد تأمل و چون و چرای بعضی دانشمندان واقع گردیده.

زنده یاد اُستاد عَبّاسِ اِقبال آشتیانی، در مقاله‌ای که به سال ۱۳۰۷ ه.ش. دربارهٔ ابوالطیب مُصعبی نوشته، و در آن، این چکامهٔ ابوالطیب را از «تاریخ بیهقی» ص ۳۸۴ چاپ طهران [تصحیح مرحوم آدیپ] نقل کرده است، بیت مورد گُفت و گوی ما را به صَبط «چو ماه از نمودن چو خور از شنودن / به گاه ربودن چو شاهین و بازی» ضبط کرده

۷. تاریخ بیهقی، تصحیح فیاض، ج دانشگاه فردوسی، ص ۴۸۱، هامش.

۸. چنان که گفتیم - تنها منبع کهن این چکامه، تاریخ بیهقی است.

رضاقلی خان هدایت که در مَجْمَع الفَصْحاح (ج ۲، ص ۶۴۶) روایتی کوتاه از این چکامه را به نام «دقیقی» آورده، این بیت مورد گُفت و گوی ما را آنجا نقل نکرده است تا بخوایم بدانیم او این بیت را به چه صَبطی می‌خوانده است.

و آنگاه در حاشیه چنین نوشته است:

«در متن چاپی به همین شکل است و ظاهراً ستودن صحیح باشد و آفتاب ستودن در قدیم، کنایه از توضیح و اوضاحت بوده».^۹

پس آن ترزنده یاد استاد سعید نفیسی در تصحیحی که از تاریخ بیهقی به دست داده است،^{۱۰} بیت مخمل بحث را همانگونه ضبط کرده: «چوماه از نمودن، چو خور از شنودن / بگاہ ربودن چو شاهین و بازی» و هیچ نسخه بدلی هم یاد نکرده است.^{۱۱}

دکتر قاسم غنی و دکتر علی اکبر فیاض هم که با اشتراک تاریخ بیهقی را تصحیح کردند،^{۱۲} از همان ضبط «چوماه از نمودن چو خور از شنودن / بگاہ ربودن چو شاهین و بازی» پیروی نمودند و نسخه بدلی هم ندادند.^{۱۳}

شادروان دکتر علی اکبر فیاض سالها بعد در دومیین اهتمامی که به تصحیح تاریخ بیهقی کرد - و همین است که امروز به نام «تصحیح فیاض» دشتگرد و زبائذ است -، بیت مورد گفت و گوئی را اینگونه ضبط نمود: «چوماه از نمودن چو خور از پسودن / بگاہ ربودن چو شاهین و بازی»^{۱۴} و در هامش، اختلاف نسخه‌ها را اینگونه گزارش کرد: «چو خور از پسودن، K: چو خور از ستودن. N: چو خور از شنودن».^{۱۵}

چنان که می‌دانید، این تصحیح مرحوم فیاض به واسطه درگذشت آن استاد بسیاری از پیشگفتاروی بی‌نصیب مانده و لذا چون و چند این نسخه‌ها هم که آن مرحوم دگرسانی هاشان را گزارش کرده است، چندان روشن نیست - مگر آنچه به واسطه پژوهش اخیر آقایان دکتر محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی روشن شده است؛ که عن قریب مذکور خواهیم داشت.

پروفسور ژیلبر لزار، در اشعار پراکنده قدیمترین شعرای فارسی زبان، این بیت مُصعبی را به ریخت «چوماه از نمودن چو خور از شنودن / بگاہ ربودن چو شاهین و بازی» آورده است^{۱۶} (بی هیچ نسخه بدلی).^{۱۷}

آقای دکتر سید محمد دبیرسیاقی در پیشاهنگان شعر پارسی همین ضبط «چوماه از نمودن چو خور از شنودن» را اختیار کرده^{۱۸} و در توضیحات نوشته‌اند: «از نمودن: به جلو، به رویت، به دیدار» و از

۹. مجموعه مقالات عباسی اقبال آشتیانی، ص ۳۲۱.

۱۰. مجلد نخست تصحیح نفیسی را که بر غمده متن تاریخ بیهقی ایشتمال دارد، «شرکت کتابفروشی آدب» به سال ۱۳۱۹ ه.ش. انتشار داد.

۱۱. نگر: تاریخ بیهقی، تصحیح نفیسی، ج کتابخانه سنائی، ۱/۴۵۶.

۱۲. تهران، ۱۳۲۴ ه.ش.

۱۳. نگر: تاریخ بیهقی، تصحیح غنی و فیاض، ص ۳۷۷.

۱۴. تاریخ بیهقی، تصحیح فیاض، ج دانشگاه فردوسی، ص ۴۸۱.

۱۵. همان، همان ص.

۱۶. نگر: اشعار پراکنده قدیمترین شعرای فارسی زبان، ص ۴۸.

۱۷. ماخذ لزار، آتسان که خود یاد کرده است، چاپهای غنی - فیاض و نفیسی از تاریخ بیهقی بوده است.

۱۸. نگر: پیشاهنگان شعر پارسی، ج: ۱، تهران: ۱۳۵۱ ه.ش، ص ۷۱.

شنودن: به وصف».^{۱۹}

دکتر قاسم غنی و دکتر

علی اکبر فیاض هم که

با اشتراک تاریخ بیهقی

را تصحیح کردند، از

همان ضبط «چوماه از

نمودن چو خور از شنودن

/ بگاہ ربودن چو شاهین

و بازی» پیروی نمودند و

نسخه بدلی هم ندادند.

در چاپ دُوم گنج بازیافته‌ی ایشان،^{۲۰} بیت مورد گفت و گوئی، «چوماه از نمودن چو خور از پسودن / بگاہ ربودن چو شاهین و بازی» ضبط گردیده^{۲۱} و هر چند این چاپ «به طریق افست» صورت گرفته است، در این فتره نشان دشتکاری و تجدید نظر در حروف پیدا است.

آقای دکتر محمود مدبری در شرح احوال و اشعار شاعران بی دیوان در قرنهای ۳ / ۴ / ۵ هجری، چکامه

مُصعبی را بر بنیاد تاریخ بیهقی و ویراسته شادروان فیاض آورده، و مصراع مورد گفت و گوئی را نیز - بالتبع -، «چوماه از نمودن چو خور از پسودن» ضبط کرده‌اند.^{۲۲}

با توجه به سیطره و رواجی که این ویراست دکتر فیاض در دهه‌های اخیر داشته است، جایهای دیگری را نیز می‌توان نشان داد که به پیروی از آن مرحوم، بیت ابوالطیب را به همین ریخت ضبط کرده، و گذشته باشند.^{۲۳}

آقایان دکتر محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی در چاپ یکم تصحیح تازه‌ای که از تاریخ بیهقی به دست داده‌اند، بیت مورد گفت و گوئی را بدین ریخت ضبط کرده‌اند:

«چوماه از نمودن، چو خور از پسودن

به گاه ربودن چو شاهین و بازی».^{۲۴}

از برای واژه «خور» در گزارش نسخه بدلی‌ها نوشته‌اند: «خر، کذا در WN (با اعراب^{۲۵} خَر، RK: خور، S: خوار، بقیه: خور»^{۲۶} و از برای «پسودن»:

۱۹. همان، ص ۷۲.

۲۰. تهران، ۱۳۵۵ ه.ش.

۲۱. نگر: گنج بازیافته، ج: ۲، ۱/۸۴.

۲۲. نگر: شرح احوال و اشعار شاعران بی دیوان...، ص ۵۶.

۲۳. نمونه را، آقای دکتر خلیل خطیب زهبرد شرحی که بر تاریخ بیهقی مرقوم داشته‌اند، در ضبط این مصراع «چوماه از نمودن چو خور از پسودن» از تصحیح اخیر مرحوم دکتر فیاض پیروی کرده و در مقام شرح نیز تنها به بیان معنای «از نمودن» و «پسودن» بسنده نموده و توضیح ویژه‌ای نداده‌اند. نگر: تاریخ بیهقی، به کوشش خلیل خطیب زهبر، ۲/۵۱۳ و ۶۰۳.

۲۴. تاریخ بیهقی، ط. یاحقی - سیدی، ۱/۳۶۲.

۲۵. کذا فی المَطْبوع؛ و خالی از تسامحی نیست؛ چه، فرق است میان «شکل» و «اِعراب».

۲۶. «اِعراب»، اِظْهَارِ حَرَکَاتِ أَوَاخِرِ کَلِمَاتِ زَبَانِ عَرَبِيَّةٍ اسْتِ بِهٖ مُقْتَضَايِ نَحْوَانِ زَبَانِ؛ وَهٖ مَعْنَايِ ذَقِيقِ کَلِمَةٍ، دَر پَارَسِي جَايِي نَدَاذ.

«شکل»، زَبَرِ زَبَرِ نَهَادِنِ اِظْهَارِ حَرَکَاتِ حُرُوفِ هَر وَازِهٖ اسْت.

در منتهای پارسی، واژه هائی را که حرکات حروف آنها اِظْهَارِ گَرْدِيده اسْت وَ حَرَکَتْگَذَارِي شُدِه‌انْد، بِر خْتَسَبِ اِصْطِلَاحِ «مَشْکُول» بَايَنْد گُفْت، نَه «مُغْرَب». اِيْن تَسَامُحِ اسْت کِه بِه جَايِ اَن کِه بگویند: فُلَان وَازِهٖ رَا مَشْکُول کَرْدَم يَا حَرَکَتْگَذَارِي کَرْدَم، مِي گويند: اِغْرَابْگَذَارِي کَرْدَم.

۲۶. تاریخ بیهقی، ط. یاحقی - سیدی، ۱/۳۶۲، هامش.



**شمار مجموع آیات فارسی
بازمانده از ابوالطیب محمد
بن حاتم مُصعبی، دبیر و
وزیر و شاعر عهد ساسانی
(که گویا گرایشهای شیعی
هم داشته، و به هر روی، در
نیمه نخست سده چهارم
هجری به قتل آمده است)،
با آنکه در نثر و نظم بسیار
توانا بوده و هم به پارسی و
هم به تازی شعر می سروده،
مَعَ الْأَسَف، بسیار آندک است**

«پسودن، کذا K، WN: ستودن، بقیه: شنودن».^{۲۷}

در تعلیقات این چاپ هم، در باب این بیت به همین بسنده کرده اند که بنویسند:

«پسودن، عباس اقبال (مجموعه مقالات، ص ۳۲۱) با توجه به چاپ ادیب (ص ۳۸۴) که به صورت... چو خور از شنودن بوده، احتمال داده است که ستودن صحیح باشد و افزوده است که آفتاب ستودن در قدیم کنایه از توضیح و اضحات بوده است».^{۲۸}

در واژه نامه این چاپ نیز، آنجا که باید،^{۲۹} «خر» مضبوط در مت نشان را - که خوانشش هم فی الجمله

مُبهم می نماید - ضبط نکرده اند، و از این می توان مُستفاد کرد که آن را واژه ای عادی و بی نیاز از بُت در «فهرست لغات و ترکیبات» قلم داده (و احتمالاً همان «خر» منقول از بعض نسخ می خوانده)^{۳۰} اند.

از دو دستنوشته W و N که بنا بر خوانش طابعان تاریخ بیهقی، ضبط «خر» و «پسودن» را پیشنهاد کرده اند، دستنوشته نخست (W) «متعلق به کتابخانه موزه بریتانیا» - و به تعبیر آقایان یحقی و سیدی - «بدیع ترین و ثقفه ترین نسخه هائی است که تاکنون از تاریخ بیهقی شناخته شده»^{۳۱}، و دستنوشته دوم (N) دستنوشته است که «در سال ۱۳۴۴ [هجری] خورشیدی از سعید نفیسی برای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران خریداری شده» و گویا چون زمانی در گجرات مورد خرید و فروش واقع شده بوده است «بعدها در چاپ فیاض نسخه گجرات خوانده شده»^{۳۲} و به قول آقایان یحقی و سیدی «این نسخه سوگلی فیاض بوده»^{۳۳}

۲۷. همان، همان، هایش.

۲۸. همان، ۱۱۰۲/۲.

۲۹. سنخ: همان، ۱۶۶۲/۲.

۳۰. چه در غیر این خوانش (وفی المُثل با خوانش «خر» - که خواهیم گفت همین مُصَححان در کتاب دیگری اختیار کرده اند -)، بیوسیده آن بود که این واژه نه چندان مُتعارف، ضروره در «فهرست لغات و ترکیبات» ذرح گردد.

۳۱. سایان یادآوری است که «پسودن» صفحه مورد بحث (۳۶۲/۱) نیز از واژه نامه کتاب (سنخ: ۱۶۴۳/۲) فُرو افتاده است.

۳۲. تاریخ بیهقی، ط. یحقی - سیدی، ۱/ صد و بیست و یک.

۳۳. که ای کاش «نسخه نفیسی» خوانده شده بود؛ خاصه از آن روی که «ظاهراً خود نفیسی از آن استفاده نکرده و به نظری رسد که بعد از اتمام کار [چاپ تاریخ] بیهقی به دست وی رسیده بوده است» (همان، ۱/ صد و هجده). همچنین، آرژگنداری و احترام آن مُرد خُدم را (که در حیات و ممات از «مخدوم بی عنایت» بی مهری هادید)!

۳۴. نگر: تاریخ بیهقی، ط. یحقی - سیدی، ۱/ صد و شانزده و صد و هفده.

دیدیم که دو دستنوشته K و R ضبط «خار» و دستنوشته S ضبط «خوار» را - که به همان «خار» نزدیک است و دگرگشته آن تواند بود - ارائه می کنند.

آقایان یحقی و سیدی درباره دستنوشته K نوشته اند: «از نسخه های متوسط فیاض بوده که در حیطه شناسائی ما قرار نگرفته است»^{۳۴} و لذا بناگزی به واسطه چاپ مرحوم دکتر فیاض از آن استفاده شده است.

R و S نیز هر دو از آن «کتابخانه مجلس شورای ملی» بوده است و گویا از نسخه های متوسط تاریخ بیهقی بشمار باشد.^{۳۵}

آقایان یحقی و سیدی در متن تک جلدی دانشجویی تاریخ بیهقی که پس از نشر تفصیل تصحیح خود و زیر نام دیبای دیداری به چاپ رسانیدند، تجدید نظری نموده و بیت را به ریخت «چوماه از نمودن، چو خُراز پسودن / به گاه ربودن چوشاهین و بازی» ضبط کرده و بر روی خاء «خر» پیش (صمه) نهاده^{۳۶} و آنگاه در حاشیه نوشته اند:

«چو... پسودن: جلوه ات مانند ماه است و لمس کردن تو مثل خورشید گرمابخش است».^{۳۷}

گویا مُصَححان محترم، از این راه که واژه «خورشید» را در بعض نسخه های خطی قدیم به ریخت «خُرشید» نیز می نوشته اند، احتمال داده باشند که «خُر» که در بعض نسخه ها آمده - و به خوانش ایشان: «خُر» - ریختی از همان «خور» است و آنگاه توجیهی را که ملاحظه فرمودید، از برای پسودن خور (لمس کردن خورشید) پیش نهاده باشند که لختی غریب می نماید. اینکه جهان از حیث پسودن مانند خورشید باشد، مستلزم تکلفی است بس بیش از آنچه در «شنودن» یا «ستودن» پیشگفته به نظر می رسد.

دو دستنوشته خوب تاریخ بیهقی - بنا بر گزارش نسخه بدل ها - ضبط «خُر» داشته اند و مُصَححان که - بدُرست - در پسودن خُر نکته قابل اعتنائی نمی یافته اند، خُرا جانشین خُر کرده اند، ولی باز گره ناگشوده مانده است، حال آنکه - به گمان من - اگر بخواهیم ضبطی نزدیک به «خُر» بیابیم که مناسب مقام افتد (و احتمالاً آن ادیبی که «خُر» نوشته بوده است نیز همین ضبط را در نظر داشته)، ضبط «خُر» است.^{۳۸}

«خُر»، در زبان و ادب پیشینیان، به نرمی زبانه زده بوده است و آن را مثال چیزی که در پسودن بس نرم باشد قلمداد می کرده اند.^{۳۹}

۳۴. تاریخ بیهقی، ط. یحقی - سیدی، ۱/ صد و پانزده.

۳۵. سنخ: همان، ۱/ صد و بیست.

۳۶. نگر: دیبای دیداری، ص ۴۱۱.

۳۷. همان، همان ص، هایش.

۳۸. - و ازین - تعید نیست آنچه در نسخه ها «خُر» به جرم راه خوانده شده است نیز همان «خُر» باشد که در اُترابهم تصویر بروشنی قرائت نگردیده است؛ و الله اعلم.

۳۹. نمونه را، در لسان العُرب (ط. نشر ادب الحوزة، ۱۲/ ۲۸۳) می خوانیم:

«هَذَا ثَوْبٌ سَخَامٌ مَسِي إِذَا كَانَ لَيْنَ الْمَسِّ مِثْلَ الْخُرِّ».



**این نمونه‌ها و مانند
این نمونه‌ها که رواج و
آشنائی یک «بُن مایه»ی
ادبی اندرزی را در دنیای
کهن و بویژه در فضائی که
چکامه مُصعبی در همان
فضا سروده شده است،
فرا می‌نماید، بروشنی
مُسَلَّم می‌دارد که خوانش
«چو مار از پسودن»، به
جای «چو خار از پسودن»
و دیگر بدیل‌هایی که
گذشت، بغایت با سخن
مُصعبی سازگار است؛
وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِحَقَائِقِ الْأُمُورِ.**

۴۰. ابن ابی الحدید مُعْتَزَلِی در شرح نَهجِ الْبَلَاغَةِ اش، ذیل همان کلام
مَرُوی از امام - عَلَیْهِ السَّلَام - در بخشِ حِکْمَتِهَا، نوشته است:

«... وَ قَدْ أَخَذَ أَبُو الْعَتَاهِيَةِ هَذَا الْمَعْنَى فَقَالَ:

إِنَّمَا الدَّهْرُ أَزْقَمُ لَيْتُنِ الْمَسْسِي وَ فِي نَابِهِ السَّقَامُ الْعَقَامُ».^{۴۳}

۴۱. تَعَالِي نیشابوری (ف: ۴۲۹ هـ.ق.) در رِیْئِمَةِ الدَّهْرِ از قول «أَبُو مُحَمَّدٍ
طَاهِرِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَحْيَى الْمَخْزُومِيِّ الْبَصْرِيِّ» (که زاده بصره و
باشنده ری بوده است)، آورده:

«إِذَا تَبَرَّجَتِ الدُّنْيَا فَعَاهِرَةٌ
خَصَابُهَا دَمٌ مِّنْ تَصْبِي فَتَعْتَلُ

۴۰. نَهجِ الْبَلَاغَةِ، ج شهیدی، ص ۳۸۱.

ترجمه شادروان دکتر شهیدی:

«دنیا همچون مار است، سودن آن نرم و هموار، و درون آن زهرِ مرگبار فریفته نادان دوستی آن پذیرد،
و خردمند دانا از آن دوری گیرد». (همان، همان ص)

۴۱. نَهجِ الْبَلَاغَةِ، ج شهیدی، ص ۳۵۲.

ترجمه شادروان دکتر شهیدی:

«... دنیا همچون مار است، پسودن آن نرم و هموار و زهران جانشیکار...» (همان، همان ص).

۴۲. در این باره، نگر:

مَصَادِرُ نَهجِ الْبَلَاغَةِ وَ أَسَانِيدُهُ، ۴۶۳/۳، و ۱۰۸/۴؛ و پرتوی از نَهجِ الْبَلَاغَةِ، ۱۰۴/۵ و ۱۰۸ و ۲۳۰؛
و التَّذَكِرَةُ الْخَمْدَوِيَّةُ، ط. إحسان عَبَّاس و... و ۶۶/۱۰۰؛ و الْبَصَائِرُ وَ الدَّخَائِرُ، ط. وَ دَادِ الْقَاضِي،
۱۶۴/۷ و ۱۶۵.

۴۳. شرح نَهجِ الْبَلَاغَةِ، ط. محمّد أبو الفضل إبراهيم، ۲۸۴/۱۸.

مُصَحِّحَانِ تَارِيخِ بِيهَقِي رَا شَائِسْتَه تَرَانِ بُوَد كِه «خَرْ» رَا بَه هَمِين «خَرْ»
بَدَل كِنْدَنَد، نِه «خَرْ»، چِه، هَمَان كُونِه كِه مَاه تَابَانِ اسْت وَ نَمَائِيَان وَ جَلُوِه
گَر، خَرْ پَسُوْدَنِي اسْت، وَ جَدَائِبِيَّتِ جِهَانِ رَا مِي تُوَانِ بَه «مَاه» اَز حَيْثِ
نَمُوْدَن، وَ بَه «خَرْ» اَز حَيْثِ پَسُوْدَن، مَائِنْد كِرْد.

البته، این همه، بر آن بنیاد است که مفروض بداریم خوانش اصلی
و اَصِيْلِ بِيْتِ مُصَعْبِي رَا اَز دَشْتِكَا رِي صَبِيْطِ «خَرْ» كِه دَر بَعْضِ نَسْخِ
آمده است، می توان تحصیل کرد. نگارنده این سطرها را چنین گمانی
نیست؛ و خیال می‌کنم صورت اَصِيْلِ شَعْرِ مُصَعْبِي، به خوانش
مَضْبُوْطِ دَر وِیْر اسْتِ اَخِيْرِ مَرْحُوْمِ دَكْتَرِ فَيَاضِ، یعنی: «خار» - که در دو
دست‌نوشته دیگر آمده است -، نزدیک تر باشد، و این ریخت، ما را به
صَبِيْطِ بَهْتَرِ وَ مُنَاسِبِ تَرِي رَهْتُمُوْنِ گِرْدَد.

۳. پیشنهاد من در قِرَائَتِ بِيْتِ مُصَعْبِي، این است:

چو مار از نمودن، چو مار از پسودن
به گاه زبودن چو شاهین و بازی

بر این بنیاد، واژه «مار» - که با «ماه» آرایه لفظی درخوری نیز ایجاد کرده
-، به «خار» تصحیف گردیده بوده است.

مُصَعْبِي، دَر لَتِ نَخَسْتِ بِيْتِ، اَز جَدَائِبِيَّتِهَا وَ فَرِيْبِنْدِگِيْهَايِ جِهَانِ
سَخْنِ مِي دَارْد: جِهَانِي كِه اَز حَيْثِ نَمُوْدَن بَه «مَاه» مِي مَائِنْد وَ اَز حَيْثِ
پَسُوْدَن بَه «مَار».

«خار» و آزارندگی اش، مُنَاسِبِ اِيْنِ لَتِ نِيَسْت؛ وَ كَسَانِي كِه اَز اِيْنِ
اِخْتِيَارِ مَرْحُوْمِ فَيَاضِ رُوْيِگِرْدَانِ شُدِه اِنْد، دَر اِيْنِ رُوْيِگِرْدَانِي مُصِيبِ اِنْد؛
أَمَّا هَمَانِ «خَارِ» دُشْتُنَاكِ مِي تُوَانْد مَارَا بَه رِيخْتِ «مَارِ» بَرَسَائِنْد كِه اَز
سُوْبِي، بَاسَانِي قَابِلِ تَصْحِيْفِ بَه «خَار» بُوْدِه اسْت، وَ اَز دِيْگَرِ سُوِي، دَر
بَافْتِ اِيْنِ بِيْتِ بِيْسَارِ خُوْشِ مِي نَشِيْتِنْد.

نرمی و فریبندگی «مار» به هنگام پسودن و آنگاه تشبیه «دنیا» و
فریبندگی اش به آن، از «بُن مایه» های بسیار آشنا و بسیار مُتَدَاوِلِ دَر
دنیای کهن بوده است و - چنان که خواهید دید - مَرْدِ فَاضِلِ ذُو لِسَانِيْنِي
چون ابوالطیب مُصَعْبِي بی شبهه آن را به کار می‌توانسته است بُرْد.

به این کار بردها نیک بنگرید:

۴۰. دَر نَهجِ الْبَلَاغَةِيِ شَرِيْفِ، دَر بَخْشِ حِکْمَتِهَا وَ كَلِمَاتِ فِصَارِ، اَز
أَمِيْرِ مَوْئِنَانِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبِ - عَلَیْهِمَا السَّلَام -، مَرُوی اسْت كِه
فرموده:

«مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ لَيْتُنِ مَسَّهَا، وَ السُّمُّ النَّاقِعُ فِي جَوْفِهَا، يَهْوِي

همچنین نگر: کتاب الْأَعْيَانِ، ط. إحسان عَبَّاس و... و ۳۷/۱ («حَتَّى بَدَأَ إِلَى مَثَلِ الْخَرْ فِي الْبَيْتِ»؛
وَ رِیْئِمَةُ الدَّهْرِ، ۳۲/۵ («... وَ مِینِ شَعْرِهِ قَوْلُهُ فِي غِلَامٍ لَهُ التَّحِي: فِي سَبِيْلِ اللَّهِ خَدُّ / كَانِ فِي
الْمَلْمَسِ خَرْ / خَانَةُ الدَّهْرِ فَاضَحِي / يَوْسَعُ اللَّامَةَ وَ خَرَا»).

كَانَهَا حَيَّةً رَأَتْ مُنْقَشَةً
وَ لِأَنَّ مَلَمَسَهَا وَ السَّمُّ قَتَالٌ»^{۴۴}

هست چون مار گرزه سیرت دهر
از بیرون نرم و از درون پُر زهر^{۴۸}

* * *

و سپس نوشته است:

«أَخَذَهُ مِنْ قَوْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ -رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ-
: الدُّنْيَا كَالْحَيَّةِ لَيْتِنَ مَسَّهَا، قَاتِلٌ سَمُّهَا، يَحْدَرُهَا الْعَاقِلُ وَ يَهْوَى إِلَيْهَا
الْجَاهِلُ»^{۴۵}

□ در المُنْتَظَمِ ابن جوزی (ف: ۵۹۷ ه.ق.) در زُمرَةُ مَوَاعِظِي که از حضرت
عیسی - عَلَيْهِ السَّلَام - نقل گردیده است، می‌خوانیم:

«يَا مَعْشَرَ الْحَوَارِيِّينَ!... أَصْبَحَتِ الدُّنْيَا عِنْدَكُمْ بِمَنْزِلَةِ الْعُرْوَسِ الْمَجْلِيَّةِ
يَعْشَقُهَا كُلُّ مَنْ يَرَاهَا، وَ هِيَ بِمَنْزِلَةِ الْحَيَّةِ، لَيْتِنَ لَمَسَهَا، يَقْتُلُ سَمُّهَا»^{۴۶}

□ در شاهنامه، آنجا که یزدگرد شهریار می‌گریزد و به آسیائی پناه می‌برد،
آبیاتِ آندرزوی و پندآموز چندی هست و از جمله در بعضی نُسخ، این
دوبیت آمده است:

اگر بخردی در جهان دل مَبْنَد
که ناید به فرجام ازو جُز گَزَنَد

به گاه بسودن چو مارست نَرَم
و لیکن گه زهردادنش گرم^{۴۷}

شاهد، عَلَى الخُصُوصِ بَيْتِ دُؤْمِ است که لَتِ نَخَسَتْ آنچه اندازه
نزدیک است به پیشین‌های ما در خوانشِ سَخَنِ مُضَعَبِي!

□ در حَديقَةُ الحَقِيقَةِ سنائی نیز در ضمن آنچه «در نکوهش این
جهان» سُروده است، می‌خوانیم:

۴۴. تَبِيْمَةُ الدَّهْرِ، ۳۰/۵.

۴۵. همان، همان ج، همان ص.

۴۶. المُنْتَظَم، ۲۹/۲.

در تاریخ مَدِيْنَةُ دِمَشَقِ در گزارشِ کُتُبِ وَگویی مردی از بنی عامر به نام سَلِيْبِ بْنِ سَبِيْعِ با یک راهبِ
نُصْرَانِي که در چین می‌زیسته، در زُمرَةُ اندرزه‌های راهبِ یادشده، به این عبارت دربارهٔ دُنْيَا
باز می‌خوریم:

«... فَمَنْعَلَهَا مَثَلُ الْحَيَّةِ لَيْتِنَ مَسَّهَا وَ السَّمُّ فِي جَوْفِهَا، يَحْدَرُهَا رِجَالُ ذَوُو عُقُولٍ، وَ يَهْوَى إِلَيْهَا
الضَّالِّينَ لِقَوْلِهِمْ...»

(تاریخ مَدِيْنَةُ دِمَشَقِ، ۱۴/۶؛ و: مختصر تاریخ دِمَشَقِ، ۳۰۰/۳).

مُضَاعَفِ این کُتُبِ وَگویی نه چندان کوتاه، با تعابیر و زبان و بیان کاملاً مالوفِ اندرزیِ مُسْلِمَانان
و گاه با عین عباراتِ مَثُورَاتِ اخلاقیِ اسلامی تَبیان گردیده است و از مجموع تأمل در متن و
سَنَدِ آن، نه تنها اطمینانی به وقوعِ چنین کُتُبِ وَگویی نمی‌توان یافت، ایدون می‌نماید که از
بُئِ تَبْرِیْفَتِهِ بَعْضِ اندرزیِ دُوسْتَانِ خِیَالِ پَرْدَازِ رُوزْگَارَانِ دور باشد. باری، در اینجا کُتُبِ وَگوییِ اَصْلِي
ما، نه بر سرِ اَصَالَتِ اِتِّسَابِ این کُتُبِ به راهبِ نُصْرَانِي یا زاهدِ مُسْلِمَان، بلکه بر سرِ رُؤَايِي بَک
«بُئِ مَایِه» یِ آندرزوی و تَغْذِيَةِ بَکِ سُنَّتِ اَدْبِي از هَکْذَرَانِ است؛ سُنَّتِي که از رُوزْگَارَانِ بَسِيَارِ دُور
تا امروز اِمْتِدَادِ یافته؛ و شیخِ مُحَمَّدِ عَلِي نَاصِر، از شَاعِرَانِ وَ فَاضِلَانِ شِيعِي جَبَلِ عَاجِلِ به سَدَةِ
چهاردهمِ هِجْرِي، نیز، در اِدَامَةُ هَمِيْنِ سُنَّتِ اَدْبِي است که می‌گوید:

لَا يَغُزِنُكَ مِنْ زَمَانِكِ لِيْنِ اَلنَّمْسِ مِنْهُ فَاِنَّهُ تُغْبَانِ

(مُسْتَدْرَكَاتِ اَعْيَانِ النَّبِيَّةِ، ۱/۲۲۱).

۴۷. شاهنامه، ویراستهٔ ذَبِيْرَسَبَاقِي، ج ۴، قطره، ۲۸۷۳/۵ (ب ۵۳۹ و ۵۴۰).

این نمونه‌ها و مانند این نمونه‌ها که رَوَاجِ و آشنائیِ یک «بُئِ مَایِه» یِ
اَدْبِيِ آندرزوی را در دُنْيَايِ کُهَنِ و بویژه در فضائی که چکامهٔ مُضَعَبِي
در همان فضا سُروده شده است، فراموشی نماید، بروشنی مُسَلَّمِ می‌دارد
که خوانشِ «چومار از پسودن»، به جای «چوخار از پسودن» و دیگر
بَدِيْلِ هَائِي که گذشت، بغایت با سَخَنِ مُضَعَبِي سازگار است؛ وَاللَّهِ
أَعْلَمُ بِحَقَائِقِ الْأُمُورِ.

اصفهان / بُحْبُوحَةُ سَرْمَايِ ۱۳۹۰ ه.ش. ۴۹

۴۸. این صَبِيْطِ بَيْتِ، موافق آن است که در لَغْتِ نَامَةِ دِهْخِدا (ذیل «مار») مُتَدَرِجِ گردیده است.
در حَديقَةُ الحَقِيقَةِ ي و ویراستهٔ دَکْتَرِ مَرِيْمِ حَمِيْنِي (ص ۱۷۸)، صَبِيْطِ بَيْتِ چُنِيْنِ است:

«هست چون مار گرزه دولت دهر

نرم و رنگین و از درون پُر زهر».

شایان یادآوری است که زُهْرِي گفته است:

فَمَا الصِّلُ إِلَّا لَيْتِنَ اللَّئِمْسِ ظَاهِرًا

وَ بَاطِنُهُ سَمٌّ وَ مِنْهُ النَّحَاذِرُ

(نَفْحَةُ الرَّيْحَانَةِ ي محضی، ۱/۲۰۳)

و زیان‌آگاهان نیک می‌دانند که این لَفْظِ «الصِّل» که او به کار برده، چه اندازه نزدیک است به «مارِ
گرزه» در فارسی که سنائی به کار گرفته است!

۴۹. [این نوشتار از همان تاریخ تحریر تاکنون (که چهار سال از آن سپری شده است!)، در خِصِ
یکی از «گرامیداشت نامه» ها به سر بُرْدِه، و اکنون که مُدَوِّنِ آن مجموعه - عَلِي رَغْمِ عِلْمِيَّتِ
وَ عَجْمِيَّتِ - از نُشْرَانِ دَفْتَرِ بَکَلِي «مُنْصَرَف» گردیده است!؛ بِإِذْنِ الوَلِي! و به فَرْحَنْدِگِي و
پيروزِي، آن را از قَبِيْلِ خِصْرِ مَذْکُورِ زَهَانِيْدِم، و به خُجَسْتِگِي این گُشَايِشِ وَ زَهَايِشِ! بی‌کاهش و
فَزَايِشِ، پيشگشِ خوانندگانی کردم که در خُستُوْنِي به بازگريه‌های جهان و ناپایداریه‌های آن با مَن
و مُضَعَبِي هَمْخَرَفَه‌اند!... اللّهُمَّ! فَکْ کُلِّ اَسِيْرٍ! / دئ ماه ۱۳۹۴ ه.ش.]

کتابنامه

- أشعار پراکنده قدیمترین شعرای فارسی زبان (از حنظله بادغیسی تا دقیقی، بغیر رودکی)، به کوشش ژیلبر لازار، تهران: انجمن ایران‌شناسی فرانسه در تهران، ۱۳۶۱ ه.ش.
- البصائر و الذخائر، أبوحيان التوحیدئ (علی بن محمد بن العباس / ف ۴۱۴ ه.ق.)، تحقیق: الدكتور و داد القاضي، ۱۰ ج، بیروت: دار صادر، ۱۴۰۸ ه.ق.
- التذکره الخدمیة، ابن حمدون (محمد بن الحسن بن محمد بن علی)، تحقیق: إحسان عباس (و بکر عباس، ج ۱، ط: ۱، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۶ م.
- المُنْتَظَم فی تاریخ المُلوک و الأُمم، أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد ابن الجوزی (ف ۵۹۷ ه.ق.)، دراسة و تحقیق: محمد عبدالقادر عطا (و مصطفی عبدالقادر عطا، راجعه و صححه: نعیم زرزور، ج ۲، ط: ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۲ ه.ق.
- پرتوی از نَیج البلاغه، دکتر سید محمد مهدی جعفری، ج ۵، ج ۱، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱ ه.ش.
- پیشاهنگان شعر پارسی (سده های سوم و چهارم و آغاز سده پنجم هجری)، به کوشش دکتر [سید] محمد دبیرسیاقی، ج ۱، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۱ ه.ش.
- تاریخ ادبیات در ایران، دکتر ذبیح الله صفا، ج ۱، ج ۱۵، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۸ ه.ش.
- تاریخ بیهقی، أبو الفضل محمد بن حسین بیهقی دبیر، به اهتمام دکتر غنی و دکتر فیاض، [تهران: اداره کل نگارش وزارت فرهنگ]، ۱۳۲۴ ه.ش.
- تاریخ بیهقی، أبو الفضل محمد بن حسین بیهقی دبیر، تصحیح: دکتر علی اکبر فیاض، مقدمه و فهرست لغات از: دکتر محمد جعفر یا حقی، ج ۳، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۵ ه.ش.
- تاریخ بیهقی، أبو الفضل محمد بن حسین بیهقی دبیر، به کوشش دکتر خلیل خطیب زهبر، ج ۳، ج ۸، تهران: نشر مهتاب، ۱۳۸۱ ه.ش.
- تاریخ بیهقی، أبو الفضل محمد بن حسین بیهقی، مقدمه و تصحیح و تعلیقات و توضیحات و فهرستها: دکتر محمد جعفر یا حقی (و مهدی سیدی، ج ۲، ج ۱، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۸ ه.ش.
- تاریخ بیهقی ← تاریخ مسعودی
- تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من خَلها مِنَ الأُممِلِ أَوْ اجْتَنَبَتْها مِنها مِن و آریها و أهلها، أبو القاسم علی بن الحسن بن هبة الله بن عبد الله الشافعی المعروف بـ ابن عساکر (۴۹۹-۵۷۱ ه.ق.)، دراسة و تحقیق: علی شیری، ج ۶، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ ه.ق.
- تاریخ مسعودی معروف به تاریخ بیهقی، أبو الفضل محمد بن حسین کاتب بیهقی، با مقابله و تصحیح و حواشی و تعلیقات: سعید نفیسی، ج ۳، تهران: کتابخانه سنائی، بی تا.
- حدیقه الحقیقه و شریعة الطریق، أبوالمجد مجدود بن آدم سنائی غزنوی، با تصحیح و مقدمه مریم حسینی، ج ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۲ ه.ش.
- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۵، ج ۱، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۲ ه.ش.
- دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، ج ۱، ج ۱، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۴ ه.ش.
- دیباچ دیداری (متن کامل تاریخ بیهقی)، أبو الفضل محمد بن حسین بیهقی، مقدمه [و] توضیحات و شرح مشکلات: دکتر محمد جعفر یا حقی (و مهدی سیدی، ج ۱، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۹۰ ه.ش.
- شاهنامه حکیم أبو القاسم فردوسی طوسی، به کوشش دکتر سید محمد دبیرسیاقی، ج ۵، ج ۱، تهران: نشر قطره، ۱۳۸۶ ه.ش.
- شرح احوال و اشعار شاعران بی دیوان در قرنهای ۳/۴ هجری قمری، محمود مدبری، ج ۱، [کرمان؟]: نشر پانوس، ۱۳۷۰ ه.ش.
- شرح نَیج البلاغه، ابن ابی الحدید، بتحقیق: محمد أبو الفضل إبراهیم، ج ۱۸، ط: ۲، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۸۷ ه.ق. (افست «مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی»، قم: ۱۴۰۴ ه.ق.).
- فرهنگ ادبیات فارسی، محمد شریفی، ویراستار: محمد رضا جعفری، ج ۱، تهران: فرهنگ نشر نو (و انتشارات معین، ۱۳۸۷ ه.ش.
- کتاب الاغانی، أبو الفرج علی بن الحسین الأصفهانی (ف ۳۵۶ ه.ق.)، تحقیق: الدكتور إحسان عباس (و الدكتور إبراهیم السعافین (و بکر عباس، ط: ۳، بیروت: دار صادر، ۱۴۲۹ ه.ق.
- لسان العرب، ابن منظور الإفريقي المِصری (أبو الفضل جمال الدین محمد بن مكرم / ۶۳۰-۷۱۱ ه.ق.)، ج ۱۲، قم: نشر أدب الخوزة، ۱۴۰۵ ه.ق. / ۱۳۶۳ ه.ش. لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
- گنج بازیافته، دکتر [سید] محمد دبیرسیاقی، ج ۱، ج ۲، تهران: سازمان انتشارات آشرقی، ۱۳۵۵ ه.ش.
- مجموع الفصحاء رضاعلی خان هدایت، به کوشش مظاهر موصفا، ج ۲ (بخش دوم از جلد اول)، ج ۱، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۹ ه.ش.
- مجموعه مقالات عباس اقبال آشتیانی، گردآوری و تدوین: دکتر سید محمد دبیرسیاقی، ج ۱، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۹ ه.ش.
- مختصر تاریخ دمشق لابن عساکر، ابن منظور (محمد بن مكرم / ۶۳۰-۷۱۱ ه.ق.)، ج ۳، تحقیق: ریاض عبدالمجید مراد، مراجعة: روحیة النحاس، ط: ۱، دمشق: دارالفکر، ۱۴۰۴ ه.ق.
- مستدرکات أعيان الشيعة، حسن الأمين، ج ۱، ط: ۲، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۱۸ ه.ق.
- مصادر نَیج البلاغه و أسانیده، السید عبدالرّهء الحسینی الخطیب، ج ۴، ط: ۳، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۰۵ ه.ق.
- نسخة الزّیحانة و رشفة طلاء الحانة، محمد بن أمين بن فضل الله بن محبت الدين بن محمد المحبّی، تحقیق: أحمد عنایة، ط: ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۶ ه.ق.
- نَیج البلاغه، با ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، ج ۳، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱ ه.ش.
- یادداشت‌های قزوینی، به کوشش ایرج افشار، ج ۷ و ۸، ج ۳، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۳ ه.ش.
- یتیمه الدهر فی محاسن أهل العصر، أبو منصور عبدالملک النّعالی النّیسابوری (ف ۴۲۹ ه.ق.)، شرح و تحقیق: الدكتور مفید محمد قمیحه، ج ۵، ط: ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۳ ه.ق.